## جلسه 53

**یک‌شنبه - 29/10/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به ثمره اول در نزاع بین صحیحی و اعمی بود.

میرزای قمی فرمود صحیحی در شک در جزئیت و شرطیت باید قائل به قاعده اشتغال بشود، چون اشتغال به عنوان صلات یقینی است شک دارد با این نماز فاقد جزء یا شرط مشکوک این عنوان صلات محقق می‌‌شود یا نمی‌شود. قاعده اشتغال می‌‌گوید الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی. اما اعمی چون عنوان صلات را احراز می‌‌کند حتی اگر این نماز باطل باشد فقط شک دارد در وجوب یک جزء زاید یا شرط زاید می‌‌تواند برائت جاری کند.

مرحوم صاحب کفایه به تبع شیخ اعظم فرمود چه فرقی می‌‌کند. درست است که ما صحیحی هستیم و قائلیم بین افراد صحیح نماز یک جامع بسیط ذاتی داریم که او مسمای لفظ صلات است اما این جامع اتحاد دارد وجودا با این عمل خارجی ما، ‌امر به این جامع یعنی امر به این عمل خارجی. ما وقتی نمی‌دانیم عمل خارجی مثلا نه جزئی است یا ده جزئی شک می‌‌کنیم در انبساط امر به این جزء‌دهم برائت جاری می‌‌کنیم.

در بحوث فرمودند اتحاد وجودی کافی نیست بین جامع بسیط و عمل مرکب ما. باید اتحاد ذاتی داشته باشند علاوه بر اتحاد وجودی یا این‌که جامع بسیط ما جامع تشکیکی باشد مقول به تشکیک باشد، یقین داشته باشیم که با اتیان به این عمل فاقد جزء مشکوک آن جامع به مرتبه ضعیفه‌اش حاصل می‌‌شود، ‌جامع به مرتبه شدیده‌اش شک داریم متعلق وجوب هست یا نیست، برائت جاری کنیم. و یا این‌که جامع ما جامع اعتباری باشد.

ما در اشکال به بحوث عرض کردیم بله، فرمایش شما که اتحاد وجودی کافی نیست برای جریان برائت و لذا در اضرب زیدا ضربا مؤلما، که شک می‌‌کنیم ضرب خفیف مؤلم است یا ضرب شدید، یا یک بار زدن مؤلم است یا دو بار زدن، نباید برائت جاری کنیم چون می‌‌دانیم به عهده ما عنوان ضرب مؤلم آمده. شک داریم در امتثال آن. این اشکال شما را ما قبول داریم. اما این‌که شما هم پذیرفتید در بحوث که اگر جامع اتحاد ذاتی و وجودی داشته باشد با عمل مرکب و یا جامع اعتباری باشد چون اتحاد دارند این جامع با این عمل مرکب و این عنوان ناشی از یک امر خارجی مثل الضرب المؤلم نیست شما در بحوث فرمودید برائت جاری می‌‌کنیم از تعلق امر ضمنی به این جزء‌مشکوک. چرا؟ چون فرمودید اگر یک عنوان بسیط ذاتا یعنی ماهیتا و وجودا، ذاتا و وجودا متحد بود با یک عمل مرکب امر به این جامع یعنی امر به این عمل مرکب. پس امر به این عمل مرکب وقتی ثابت شد، بخاطر این‌که این جامع اتحاد ذاتی و وجودی دارد با این عمل مرکب شک کنیم این عمل مرکب نه جزئی است یا ده جزئی یعنی شک می‌‌کنیم در تعلق امر ضمنی به این جزء دهم. این قابل مناقشه است. چرا؟ برای این‌که اگر این عنوان جامع عنوان مشیر نباشد به آن عمل مرکب عنوان متاصل باشد مثل این‌که ما مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم مولی به عبدش می‌‌گوید احترام کن علماء‌هر شهری را، ‌کاری ندارد این مولی که احترام این عالم شیعی افریقی که به نور ولایت اهل بیت منور شده، احترامش در عرف خودشان به چه چیزی هست. و لذا احترم علماء کل بلد مشیر نیست به آن عمل خارجی مکلف. حالا این مکلف رفت آفریقا خدمت آن عالم، نمی‌داند در عرف آن‌ها احترام عالم به چیست. آیا فقط بگوید سلام علیکم یا باید بعدش هم بگوید و رحمة الله. این‌که در بحوث فرمودند چون عنوان احترام یک جامع اعتباری است و متحد است با این عمل این مکلف، پس امر به احترام منبسط می‌‌شود بر عمل مکلف یعنی ما یقین پیدا می‌‌کنیم امر داریم به این‌که بگوییم سلام علیکم، ‌شک داریم که آیا امر ضمنی داریم بعدش بگوییم و رحمة الله یا نه. در بحوث فرمودند برائت جاری می‌‌کنیم از تعلق امر ضمنی به آن جمله دوم. نظر بحوث این است وفاقا لصاحب الکفایة. در این‌جا موافق با صاحب کفایه است.

ما عرض‌مان این است که این واضح نیست. چرا‌؟ برای این‌که امر به یک عنوان بسیط در صورتی که مشیر نباشد به آن عنوان مرکب، ‌صرف این‌که در خارج اتحاد وجودی دارد با آن، منشأ نمی‌شود که عرف بگوید ما شک داریم که امر کرده مولی ما را به گفتن و رحمة الله یا نه. چون عرف می‌‌گوید مولی که کاری نداشته به این مصداق. مولی به نحو قضیه حقیقیه گفته احترم علماء کل بلد. مصداق بودن این السلام علیکم یا السلام علیکم و رحمة الله امر مولی را کم و زیاد نمی‌کند. این شبهه شبهه قویه است. و این منشأ شده در منتقی الاصول بگویند این‌جا قاعده اشتغال جاری می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] احترام عنوان منطبق بر این فعل است. این فعل، احترام است. نمی‌دانیم این فعل اقل احترام است یا فعل اکثر. عرف این را مصداق واجب می‌‌داند نه این‌که بگوید امر تعلق می‌‌گیرد به فعل. ما یک وقت عنوان را عنوان مشیر می‌‌گیریم یعنی وقتی شارع می‌‌گوید ایجاد کن طهور را عرف می‌‌گوید مولی از خلال این عنوان طهور وضوء را لحاظ کرده، و در مقام ثبوت امر را برده روی عنوان وضوء، بله، این‌جا وضوء مردد بین اقل و اکثر است برائت جاری می‌‌شود. اما اگر مولی از خلال یک امر به عنوانی عنوان تفصیلی را لحاظ نکند منافات ندارد که امر به ایجاد طهور به مصداق طهور نظر فنایی می‌‌کند و فانی می‌‌بیند این عنوان طهور را در مصداق اما مصداق طهور بما طهور لا بما هو وضوء اگر این‌جور بود که عنوان مشیر نبود مثل همین احترم علماء کل بلد که این عنوان فانی است در واقع اما واقع احترام بما هو احترام. لحاظ نکرده مولی عنوان تفصیلی عمل مکلف را بعد بگوییم نمی‌دانیم مولی امر کرد به گفتن السلام علیکم یا گفتن السلام علیکم و رحمة الله شک می‌‌کنیم در امر ضمنی به گفتن و رحمة‌ الله برائت جاری می‌‌کنیم. این از نظر عرفی واضح نیست و اشکال دارد.

علاوه بر این‌که ما عرض کردیم جامع بسیط تکوینی نمی‌تواند ذاتا و وجودا متحد باشد با عمل مرکب. نماز ده جزء دارد چه جور متحد باشد با یک جامع بسیط که ترکب ندارد، ذاتا و وجودا با او متحد باشد. اصلا این غیر معقول است. بله در جامع اعتباری مثل طهور مثل احترام تصویر می‌‌شود که این جامع اعتباری متحد باشد با عمل مرکب و لکن تا این عنوان جامع در لحاظ مولی مشیر نباشد به آن عنوان تفصیلی عمل مرکب، که در مقام ثبوت امر مولی رفته باشد روی آن عمل مرکب ما نمی‌توانیم بگوییم ذات آن عمل مرکب اقل که نه جزء‌است او واجب است بالتفصیل جزء‌ دهم مشکوک الوجوب است شک در تعلق وجوب به او داریم، ‌عنوان مشیر اگر نباشد ما نمی‌توانیم این حرف را بزنیم. احترم علماء‌کل بلد عنوان مشیر نیست که شارع بخواهد آن فعل را به عنوان تفصیلی یعنی گفتن السلام علیکم و رحمة‌الله را به عنوان تفصیلی واجب کند بر ما در سفر به آفریقا. این خلاف ظاهر است چون مولی در مقام تطبیق نیست که بخواهد مشیر قرار بدهد این عنوان را به افراد و وجوب را ببرد روی عنوان تفصیلی افراد احترام.

این محصل عرض ما هست و لذا ما بناء بر مسلک صحیحی اگر جامع بسیط ذاتی باشد که صاحب کفایه فرض می‌‌کند، ‌جریان برائت را مشکل می‌‌دانیم مگر جامع بسیط تشکیکی باشد یعنی احراز کنیم این جامع تشکیکی است بسیط مفهومی است ولی تشکیکی الوجود است مثل نور مفهوم بسیط است ولی تشکیکی الوجود است مراتب دارد. اگر این را احراز کنیم برائت جاری می‌‌کنیم از مرتبه شدیده جامع. و الا جامع بسیطی که ذو مراتب نیست اگر اتحاد داشته باشد این جامع بسیط تکوینی با عمل مرکب که به نظر ما این محال است، ولی اگر شما اصرار بکنید که این‌ها اتحاد ذاتی و وجودی دارند دیگه نمی‌توانید برائت جاری کنید.

این یک مطلب. مطلب دیگر این است که ما بناء بر اعمی یا بناء بر صحیحی که بگوییم جامع مرکب أوی است کما هو الصحیح، مشکلی نداریم. اگر ما جامع صحیح را جامع مرکب أوی بگیریم نمی‌دانیم این عمل مرکب أوی یعنی این نماز مختار یا نماز مضطر این موضوع‌‌له لفظ صلات است نمی‌دانیم نماز مختار نه جزئی است یا ده جزئی شک می‌‌کنیم در تعلق امر ضمنی به آن جزء دهم و اگر ما اعمی شدیم اگر اعمی هم جامع مرکب أوی گفتیم که مختار ما بود وفاقا للسید الصدر که در مباحث الاصول تصریح می‌‌کند که موضوع‌له لفظ صلات ما اشتمل علی مقدار معتدبه من الاجزاء منتها چون انواع نماز فرق می‌‌کند، ایشان می‌‌گوید احدها، احدها یعنی أو، جامع ما است. یا مقدار معتنابهی از اجزاء‌از نماز اختیاری یا مقدار معتنابهی از اجزاء‌ از نماز اضطراری در نماز خوف یا نماز میت یا نماز غرقی، تعبیر می‌‌کند به لحاظ، تعبیر می‌‌کند به لحاظ ابدال، احدها، اخذ شده در مسمای صلات که همان می‌‌شود جامع مرکب أوی. اگر جامع مرکب أوی بود یعنی ما نمی‌دانیم در متعلق امر چند جزء‌ اخذ شده است. برائت از جزء مشکوک جاری می‌‌کنیم اگر هم اعمی شدیم و لو جامع بسیط قائل شدیم ولی عنوان این جامع بسیط محرز بود چون اعمی هستیم اگر هم فاسد باشد لطمه‌ای به صدق صلات نمی‌زند او که دیگه روشن است جریان برائت از مازاد بر این مقدار مسمای صلات جاری می‌‌کنیم نمی‌دانیم آیا در نماز سوره خواندن واجب است یا نظر آقای زنجانی درست است که سوره خواندند در نماز مستحب است، ‌اگر هم واجب باشد لطمه‌ای بر صدق مسمای صلات بناء‌ بر قول اعمی نمی‌زند. برائت جاری می‌‌کنیم.

اما یک نکته‌ای عرض کردم و آن این است که برائت در این موارد در متعلق تکلیف است. مثلا نمی‌دانید در غسل جنابت ترتیب معتبر است، برائت جاری می‌‌کنید از ترتیب به لحاظ متعلق امر. مشهور که می‌‌گویند غسل جنابت موضوع برای طهارت است که برائت ندارند، ‌برائت ندراند شک در محصل است. آن‌هایی که مثل آقای خوئی می‌‌گویند خود غسل جنابت متعلق امر است چون خودش طهارت است، بله نمی‌دانیم ما ماموریم به نماز با غسل جنابت حداکثری که ترتیب را در طرف راست چپ را رعایت کردیم یا ماموریم به نماز با غسل جنابت حداقلی لابشرط از رعایت ترتیب، برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب نماز با غسل جنابت حداکثری که مشروط به ترتیب است. ثابت نمی‌شود که این نماز که با غسل جنابت بدون رعایت ترتیب بین جانب ایمن و ایسر خواندیم صحیح است. یعنی امر به این نماز به اقل لابشرط است این ثابت نمی‌شود. چون برائت از وجوب اکثر اثبات وجوب اقل لابشرط نمی‌تواند بکند. این اصل مثبت است. برائت از تقیید اثبات اطلاق نمی‌تواند بکند، این اصل مثبت است. فقط معذر است، می‌‌گوید شما معاقب نیستی بر مخالفت تکلیف به اکثر.

مشکل جایی است که این عمل ما موضوع تکلیف باشد. همین نماز. رفتم سفر، ‌جوان است، ‌محتلم شده، بعد برخواسته غسل جنابت کرده، ترتیب را مراعات نکرده بین طرف راست و چپ، می‌‌گوید مرجع ما می‌‌گوید ترتیب معتبر نیست. بنده خدا مرجعت می‌‌گوید ترتیب معتبر نیست، مشهور می‌‌گویند ترتیب معتبر است. احتیاط کن. اهل احتیاط نیست. فتوی مرجعش را حجت می‌‌داند. بدون رعایت ترتیب بین طرف راست و چپ غسل می‌‌کند، می‌اید نماز چهاررکعتی می‌‌خواند نیت اقامه کرده بعد از نماز چهار رکعتی پشیمان می‌‌شود می‌‌گوید آخه این کجا بود ما آمدیم ده روز بمانیم، پنج روز بیشتر نمی‌خواهم بمانم بلیط می‌‌گیرم برگردم. حالا برای نماز بعدی اگر آن نماز چهار رکعتی صحیح است وظیفه‌اش تمام است، باطل است وظیفه‌اش قصر است. این می‌‌شود موضوع یک حکم.

در آن مثال‌هایی که ما دیروز زدیم که با این غسل جنابت بدون رعایت ترتیب، چه جور وارد مسجد بشود، این اشکال را کسی قبول می‌‌کند که استصحاب در شبهات حکمیه را قبول دارد مثل مشهور. و لذا عرض کردیم آقای صدر در بحوث فقه جلد 1 صفحه 151 ظاهرش این است که ملتزم شده به اشکال می‌‌گوید من تسلیم این اشکال می‌‌شوم. برائت از وجوب غسل حداکثری ثابت نمی‌کند غسل اقل لابشرط واجب است و این غسلی که فاقد این شرط مشکوک است امتثال امر است. این ثابت نمی‌شود. و تا این ثابت نمی‌شود اصل حاکمی نداریم که جلوی استصحاب بقاء جنابت یا استصحاب بقاء‌ محرمات جنب را بگیرد. استصحاب جاری است. استصحاب بقاء جنابت جاری است. استصحاب بقاء محرمات جنب جاری است.

در نماز ایشان می‌‌گوید ما دلیل نداریم که جنابت مانع از نماز است. حدث مانع از نماز است. دلیل داریم کسی که جنب شد موضوع است برای وجوب نماز با غسل، حالا نمی‌دانیم این غسل مشروط است به ترتیب یا مشروط به ترتیب نیست برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب صلات با غسل مشروط به ترتیب. دلیل نداریم که الحدث مانع عن الصلاة. هیچ دلیلی بر این مطلب نداریم.

[سؤال: ... جواب:] لاصلاة الابطهور طهور که عنوان غسل جنابت است. یعنی لاصلاة‌ الا بغسل جنابة، غسل جنابت هم که مردد بین اقل و اکثر است. فرض این است که آقای صدر عنوان طهور عنوان منطبق بر غسل است و اگر هم طهارت مسبب باشد عرف این را عنوان مشیر می‌‌گیرد به امر به سبب آن. شما برائت جاری کن از وجوب نماز با غسل جنابت مع الترتیب می‌‌گویی روز قیامت خدا! این ملائکه چی می‌‌گویند؟ می‌‌گویند یک عمر نماز باطل خواندی، می‌‌خواهند من را ببرند جهنم، ‌من معذر داشتم در مخالفت تکلیف به اکثر. می‌‌خواهید من را عقاب کنید چرا تکلیف به اکثر را، ‌یعنی تکلیف به صلات مع غسل الجنابة المشروط بالترتیب را مخالفت کردی؟ خب من با رفع ما لایعلمون این کار را کردم. نمی‌خواستم من اثبات کنم آن نماز هایم صحیح است، امر به اقل لابشرط را نمی‌خواستم اثبات کنم، می‌‌خواستم عقاب نشوم بر تکلیف به اکثر که مشکوک است. اما مشکل این است که استصحاب بقاء جنابت را استصحاب بقاء حرمت دخول مسجد را او را چه کار کنم؟ در همین دنیا گیر کردم و لذا عرض کردم مرحوم آقای گلپایگانی در حاشیه عروه، ‌مرحوم آقای روحانی در مرتقی در حج و آقای صدر در بحوث جلد 1 صفحه 151 می‌‌گویند اگر اقل و اکثر موضوع تکلیف باشد، ما مشکل پیدا می‌‌کنیم چون شک می‌‌کنیم این اقل این هم موضوع تکلیف است، این هم موضوع رافع جنابت است یا نه. این غسل حداقلی آیا رافع حدث جنابت است یا رافع نیست. استصحاب می‌‌گوید هنوز حدث جنابت باقی است.

 بعضی‌ها که ما این اشکال را مطرح کردیم و حتی بزرگان از تلامذه مرحوم آقای صدر، باور نمی‌کردند که آقای صدر همچون اشکالی داشته باشد به فکر فرو رفتند خواستند یک جواب‌هایی بدهند، چون این اشکال خیلی گسترده است، که ما آن جواب‌ها را مطرح کردیم در جای خودش و اشکال کردیم. بعضی‌ها خواستند این جور جواب بدهند گفتند موضوع جواز دخول در مسجد غسل صحیح است اعم از ظاهری و واقعی. برائت صحت ظاهریه را که اثبات می‌‌کند، موضوع جواز دخول در مسجد هم غسل صحیح ظاهری یا واقعی است. شما می‌‌دانید این دعوی بلادلیل است. ظاهر ادله این است که موضوع غسل صحیح واقعی است. و لاتقربوا الصلاة و انتم سکاری و لاجنبا عابری سبیل حتی تغتسلوا، ‌ظاهرش این است که حتی تغتسلوا غسلا تاما، ‌تام واقعی. و لذا اگر کشف خلاف شد بعد هم فهمیدم این غسلم صحیح واقعی نبوده، فقط این احکام را معذور بودم که بار کردم. این نمازی که خواندم بعد از این غسل جنابت اگر یک روزی بفهمم این غسل جنابتم باطل بوده کشف می‌‌شود این نمازهایم هم باطل بوده با این‌که با غسل صحیح ظاهری خواندم. مهم این است که غسل صحیح واقعی نیست.

[سؤال: ... جواب:] برائت از وجوب صلات یا برائت از خود امر به غسل مع الترتیب. اما اثبات نمی‌کرد شما جنابتت برطرف شده، گفته می‌‌شود صحت ظاهریه که ثابت شد موضوع رفع جنابت هم غسل صحیح ظاهری است. هذا اول الکلام. این خلاف ظاهر ادله است.

ما خودمان سعی می‌‌کردیم یک جوابی بدهیم. می‌‌گفتیم درست است این اشکال از نظر فنی جواب ندارد. ولی غفلت نوعیه است. فقهاء بزرگوار ما در طول تاریخ به این شبهه ملتفت نبودند و نوع مردم هم ملتفت نیستند. مثلا می‌‌رود حج می‌‌گوید نمی‌دانم طواف مشروط است به این‌که بین البیت و المقام باشد یا مشروط نیست. به او یاد دادند در اقل و اکثر ارتباطی برائت جاری است. می‌‌گوید من برائت جاری می‌‌کنم از وجوب طواف در خصوص بین بیت و مقام. توجه ندارد بعد از این طواف می‌‌رود سعی می‌‌کند و بعد تقصیر می‌‌کند استصحاب می‌‌گوید هنوز در حال احرام باقی هستی چون آن برائت از وجوب طواف مشروط به بیت و مقام اثبات نکرد این طواف خلف المقام صحیح است واقعا. اثبات نکرد برائت از اکثر وجوب اقل لابشرط را، اثبات نکرد برائت از تقیید اطلاق را، ولی هیچ‌کس نمی‌اید استصحاب کند بقاء احرام را بقاء محرمات احرام را. تا تقصیر کرد می‌‌رود لباس‌های مخیط می‌‌پوشد و احکام تحلل از احرام را بار می‌‌کند. با این‌که در همه این موارد این اشکال هست.

و این غفلت نوعیه است. درست است که دلیل خاص نیامده در بحث اقل و اکثر ارتباطی، ولی بعید نیست که این غفلت نوعیه موجب اطلاق مقامی بشود در ادله شرعیه. در هیچ روایتی این را متنبه نشدند، ‌گفتند رفع ما لایعلمون می‌‌دانند مردم به تبع فقهاء می‌‌آیند در اقل و اکثر ارتباطی به این رفع ما لایعلمون تمسک می‌‌کنند، ‌شارع مقدس می‌‌داند که برخی از اقل و اکثرهای ارتباطی موضوع تکلیف هستند نه صرفا متعلق تکلیف، ‌موضوع یک حکم آخری هستند، طواف صحیح موضوع است برای خروج از احرام.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که اطلاق دارد رفع ما لایعلمون. شارع هم این را می‌‌داند. مشهور هم به اطلاقش تمسک کردند. ... اطلاق مقامی است. شارع مردم را به غفلت انداخته، ‌تنبه نداده. حالا سه نفر این اشکال را مطرح کردند ما هم شدیم نفر چهارم. با چهار تا شخصی که دچار شبهه شدند، غفلت نوعیه در متشرعه برطرف می‌‌شود؟ همین که نوع متشرعه و نوع فقهاء اگر بناء باشد به اشتباه افتاده باشند ناشی از اطلاق رفع ما لایعلمون است آدم از این اطلاق مقامی کشف می‌‌کند که شارع مردم را به اشتباه نمی‌اندازد، [آن هم] این اشتباه مهم.

[سؤال: ... جواب:] دیگه برائت که اضعف الاصول است، کسی دیگه اصل مثبت برائت را که حجت نمی‌دانند. آن‌هایی که اصل مثبت را حجت می‌‌دانند در اصول محرزه مثل استصحاب، قاعده فراغ و تجاوز، اما دیگه برائت مثبتاتش حجت نیست. این را هم طلبه‌ای باید بداند.

از این بحث بگذریم.

یک نکته عرض کنم انشاءالله از فردا وارد ثمره دوم بشویم که عبارت است از این‌که صحیحی نمی‌تواند به اطلاق تمسک کند. کتب علیکم الصیام صحیحی نمی‌تواند بگوید صوم با ارتماس در آب هم صوم است، موضوع‌له لفظ صیام است، صحیحی نمی‌تواند بگوید چون شاید روزه با ارتماس فی الماء موضوع‌له لفظ صوم نباشد چون صوم وضع شده برای صوم صحیح. اما اعمی می‌‌تواند بگوید بالاخره با ارتماس در آب هم صوم صدق می‌‌کند و لو صوم فی علم الله فاسد باشد. اطلاق اقیموا الصلاة و کتب علیکم الصیام می‌‌شود به آن استدلال بشود. کتب علیکم الصیام بگوییم هذا صوم اطلاقش می‌‌گوید بیشتر از صدق صوم واجب نیست. این ثمره‌ای است که صاحب کفایه منکر شده انشاءالله فردا دنبال می‌‌کنیم.

اما یک نکته عرض کنم و آن این است که آقای سیستانی و آقای بروجردی که قائل به ماهیت اعتباریه شدند برای اجراء برائت از دخالت یک شرطی یا جزئی در مصداق، تنها چاره‌شان همان‌طور که خود آقای سیستانی توجه کرده این است بگویند این ماهیت اعتباریه در متعلق امر لحاظ شده فانیا در مصادیق. اقیموا الصلاة که می‌‌گوید فانی دیده شده در مصادیق کانه امر به مصداق می‌‌کند. پس اگر ندانیم مصداق نه جزئی است یا ده جزئی ، برائت جاری می‌‌کنیم. تا این ماهیت اعتباریه فانی دیده نشود در مصادیق، امکان اجراء برائت در دخالت جزء‌یا شرطی در مصداق وجود ندارد. فلاتغفل.

انشاءالله ثمره ثانیه را فردا بحث می‌‌کنیم.